

شفر به زمین سفت خورد

جدال تعیین کننده استقلال برابر پدیده می تواند عصر پنج شنبه متفاوتی را برای فوتبال دوستان ایرانی رقم بزند. هرچند استقلالی ها قرار بود چند هفته پیش درست در زمانی که در بحران کامل امتیاز گیری فرو رفته بودند مقابل پدیده به میدان بروند اما با کمک مستولان وزارت ورزش و جوانان از انجام این بازی معاف شدند تا به بهانه برگزاری همزمان فینال لیگ قهرمانان آسیا در پایتخت این دیدار حساس را به زمان دیگری موکول کنند.



پنجشنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۷
۵ ربيع الثاني ۱۴۴۰
۱۴۴۰ سال سی و یکم
شماره ۸۸۵۷
ZENDIGI@QUTDSONLINE.IR

درباره غلام رسول صوفی، خواننده موسیقی محلی
و دوتار نوازی که مربی یورقه هم هست

مردی با اسب کهر



معارف

گفت‌وگو با مدیر گروه تاریخ مرکز مطالعات حوزه‌های علمیه قم

راز برابری زیارت عبدالعظیم با زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) چیست؟

ایستگاه

نخستین روزنامه دولتی
چگونه منتشر شد؟

پدربزرگ روزنامه «ایران»

سیما و سینما

گفت‌وگو با کارگردان مستند «شورش علیه سازندگی»

سعی کردم روایتگر تاریخ باشم نه قضاوتگر آن

برنده صلح نوبل سال ۲۰۱۸ مشخص شد، اما این جایزه همیشه به صلح طلب‌ها داده نمی‌شود

جلادها و جایزه صلح!



حامد کمالی: سال ۱۸۶۴ میلادی، آلفرد نوبل سوئدی، ماده منفجره‌ای را بر پایه نیترو گلیسرین اختراع کرد که به نام دینامیت مشهور شد. نوبل البته مثل دیگر مخترعان دنیا قصد و نیتش خدمت به بشریت بود و اصلاً به این فکر نکرده بود و نمی‌کرد که یک روز با ماده منفجره‌ای که ساخته، آدم بکشند. آن اوایل هم بساز و بفروش‌های اروپایی، انتخاب اولشان برای تخریب ساده خانه‌ها دینامیت بود. با این حال در اولین جنگ‌های بعد از اختراع نوبل، ماده منفجره‌ای که او اختراع کرده بود وارد صنعت نظامی شد و نوبل عذاب وجدان گرفت، بویژه زمانی که روزنامه‌ای فرانسوی به مناسبت مرگ لودویگ برادر نوبل، به او لقب «سوداگر مرگ» داد؛ نوبل با خواندن این مطلب تصمیم گرفت که آخرین وصیتنامه خود را بنویسد. بر اساس این وصیتنامه، نوبل ۹۶ درصد از ثروت خود را به پایه‌گذاری مراسم اهدای پنج جایزه اختصاص داد، از ادبیات گرفته تا فیزیک و پزشکی. یکی از مهم‌ترین و بحث برانگیزترین جایزه‌های نوبل، جایزه صلح است که براساس وصیت او باید به کسی داده شود که بهترین یا بیشترین کوشش را در راه برادری ملل، انحلال یا کاهش ارتش‌ها یا تشکیل و ترغیب کنفرانس‌های صلح کرده باشد. اما در طول این سال‌ها این جایزه به آدم‌هایی داده شده است که هیچ بویی از صلح و آرامش نبرده‌اند.

مجاز آباد

هدیه دانشجویان به نماینده سلفی دوست!



حجت‌الاسلام احمد مازنی، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی به دعوت انجمن اسلامی دانشگاه آزاد کرج، در این دانشگاه حضور یافت. در حاشیه این مراسم، دانشجویان به یاد سلفی مازنی و جمعی دیگر از نمایندگان مجلس

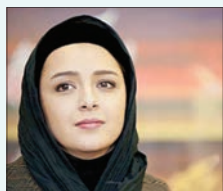
با موگرینی نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی در صحن علنی مجلس، یک دستگاه مونیوپاد به وی هدیه دادند! دانشجویان این دانشگاه به همراه این هدیه، یک تصویر از آخرین تصاویر منتشر شده از شهید حججی و تصویر تلاش نمایندگان برای سلفی گرفتن با موگرینی در صحن علنی مجلس به وی اهدا کردند. یکی از دانشجویان این دانشگاه خطاب به مازنی نماینده اصلاح طلب مجلس گفت: ما که قسمتمان نشد با خانم موگرینی سلفی بگیریم، حداقل با شما سلفی بگیریم.

مردم «لایک» پرست



بعد از فوت «پیام صابری» فضای مجازی پر شد از فیلم‌های عزاداری زیبا بروقه برای همسرش؛ فیلم‌هایی با عنوان «اشک‌های زیبا بروقه، ضمه‌های زیبا بروقه و...». این فیلم‌ها انتقاد تند بسیاری از سلب‌رئی‌ها و اهالی فضای مجازی را به دنبال داشت. امیرمهدی ژوله هم با انتشار پستی در اینستاگرام، ضمن تسلیت به زیبا بروقه نوشت: «خانوم بروقه تسلیت میگم بهتون. نه برای فوت پیام نازنین که حتماً جاشون بسیار بهتر از اینجا ست، نه برای یتیم شدن طفلتون که خدا پدری‌ها براش خواهد کرد و نه برای دل داغدارتون که آرام خواهد گرفت، تسلیت میگم برای اینکه همچنان باید با ما مردمانی زندگی کنید که از ناله‌هاتون تیتیر می‌سازیم و با ضمه‌هاتون لایک می‌خریم.»

سلب‌رئی‌ روشنفکر نما



این روزها ماجرای درخواست «شاپرک شجری‌زاده» از پارلمان کانادا برای تحریم کشورمان سوز داغ شبکه‌های مجازی است. ترانه علیدوستی هم در تویییت عجیب در این باره نوشت: «نام اولین زنی که دی ۹۶ روسری از سر برداشت و در خیابان انقلاب تهران بالای دکل رفت، ویدا موجد بود که مثل میلیون‌ها خواهر دیگرش در همین کشور، فقط آزادی فردی‌اش را می‌خواست. برای همین دنیا را تکان داد، هرچند دیگر دیده نشد. تو اما خانم شجری‌زاده برای چنین مبارزه‌ای زیادی کوچکی!» این تویییت ترانه علیدوستی با واکنش تند مخاطبان فضای مجازی مواجه شد. یکی از کاربران در این باره نوشت: «اولاً عدد میلیون‌ها از کجا اومد؟ ثانیاً این چه درخواست آزادی فردیه که براش پول می‌گیرن؟ ثالثاً کجای دنیا رو تکیون داد که بقیه ندیدن فقط شما پدید؟» کاربر دیگری در این باره نوشت: «خسر الدنيا والاخره یعنی شاپرک شجری زاده. حالا شما بین چقدر حقیر شده که باز یک سلب‌رئی‌ روشنفکر نما بهش گفته تو خیلی کوچیکی!»

انگسان سوچی- رهبر میانمار

او را به عنوان رهبر میانمار می‌شناسند. کسی که می‌گویند سال‌ها مبارزه کرده و زندانی و شکنجه شده که مثلاً با دیکتاتوری مبارزه کند و در کشورش دموکراسی برقرار شود. سال ۱۹۹۱ هم به همین خاطر به او جایزه صلح نوبل دادند. اما نژاد پرستی، دستور غیرمستقیم برای کشتار مسلمان‌های روهینگیا و سکوتش در مقابل این جنایت به عنوان کسی که جایزه صلح دارد، دوباره باعث شد این سؤال در ذهن همه مردم دنیا به وجود بیاید که این چه جایزه صلحی است که دارند گانش همه طرفدار جنگ و خون‌ریزی هستند؟ درگیری‌های میانمار از سال ۲۰۱۲ و بنا به دلایل معلومی آغاز شد. ارتش این کشور با بی‌رحمی تمام شروع به کشتار سازمان‌دهی شده مسلمان‌ها و اخراجشان از میانمار کردند. مسلمان‌هایی که با وجود میانماری بودن، شهروند این کشور محسوب نمی‌شوند و هیچ حقی ندارند در تمام مدت این کشتار دسته‌جمعی صدایی از خانم سوچی در محکومیت و تقیب این حرکت درنیامد. کار به قدری بالا گرفت که هزاران نفر در سراسر جهان با امضای طوماری خواستار بازپس گیری این جایزه از انگسان سوچی شدند.



هنری کسینجر- وزیر امور خارجه امریکا

تقریباً اسمم و آوازه آشنایی دارد و در ایران خیلی‌ها او را می‌شناسند و برخی سیاستمدارانمان عاشق سینه‌چاک نظریاتش هستند. سال ۱۹۷۳، درست در بحبوحه جنگ ویتنام، آکادمی نوبل تصمیم گرفتند که جایزه صلح آن سال را به صورت مشترک به هنری کسینجر وزیر امور خارجه آمریکا و لی دوک تو، وزیر امور خارجه ویتنام بدهند، به دلیل نقش موثر در مذاکره برای خاتمه جنگ و حشینه ویتنام. درحالی که جنگ همچنان ادامه داشت. برای همین هم لی دوک از دریافت این جایزه امتناع و اعلام کرد که مذاکراتشان با آمریکایی‌ها به نقطه روشنی نرسیده و آن‌ها هنوز آتش‌بس اعلام نکرده‌اند. جایزه دادن به کسینجر به این خاطر عجیب به نظر می‌رسد که او مدافع سفت وسخت رژیم صهیونیستی است و از کشتارهای این رژیم کاملاً حمایت می‌کند. جدای از این‌ها در طول جنگ ویتنام، این هنری کسینجر بود که بر کشتار بی‌رحمانه در ویتنام، کامبوج و لاوس نظارت مستقیم داشت.



از هیتلر تا اسحاق رابین

فهرست آدم‌های جنگ طلب و خون‌ریزی که در این سال‌ها جایزه صلح نوبل گرفتند به همین چهار نفر ختم نمی‌شود. سال ۱۹۳۷ هیتلر نامزد دریافت این جایزه شد و به محض اعلام این ماجرا، صدای همه درآمد که چرا او حتی کاندیدای این جایزه شده است. به وودرو ویلسون لقب «پدر لیبرالیزم» را داده‌اند. او به دلیل پایه‌گذاری یک بستر جهانی برای بشردوستی، جایزه صلح نوبل را در سال ۱۹۱۹ از آن خود کرد. ویلسون ارتش آمریکا را برای جنگ و مداخله نظامی به کوپا، هائیتی، مکزیک و روسیه فرستاد. وی همچنین علیه سپاه پوستان آمریکایی مواضع شدیدی اتخاذ کرده بود. کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا هم برنده جایزه صلح نوبل شده است. کسی که با صلدام جنگی هشت ساله را برملت ایران تحمیل کرد. سال ۱۹۹۴ اسحاق رابین که باعث و بانی جنگ سوم اعراب و اسرائیل بود و کارنامه‌اش پر از خون‌ریزی‌های مختلف است حایز دریافت این جایزه تشخیص داده شد. جایزه صلح نوبل خیلی وقت است که به خاطر انتخاب‌های عجیب و غریبش وجهت خود را از دست داده است.



شیمون پرز- رئیس جمهور رژیم صهیونیستی

پرز سال ۱۹۹۴ در اوج حیرت همگان جایزه نوبل را زیرغشش زد و به خانه برد. داوران صلح نوبل کسی را واجد شرایط دانستند که در اواسط دهه ۴۰ میلادی به سازمان تروریستی «هاگانا» پیوست. پرز در همان ابتدای پیوستنش به هاگانا، همچون سایر اعضای این سازمان تروریستی به قتل فلسطینیان و غارت اموال آن‌ها پرداخت. پرز در سال ۱۹۵۶ در مقام جانشینی موشه دایان وزیر جنگ رژیم صهیونیستی، در حمله به مصر با مشارکت فرانسه و انگلیس نقش آفرینی کرد. اوج اقدامات جنایتکارانه شیمون پرز هم کشتار غیرنظامیان در سال ۱۹۹۶ در قانا بود؛ روستایی در جنوب لبنان که مقر نیروهای فوجیایی سازمان ملل بود و حدود ۸۰۰ زن و کودک، از هراس موشک‌های عملیات خوشه‌های خشم رژیم صهیونیستی به آنجا پناه آورده بودند؛ در آن زمان نخست وزیر رژیم صهیونیستی کسی جز شیمون پرز نبود؛ فردی که دوسال پیش دریافت جایزه صلح نوبل را دریافت کرده بود، اما دستور حمله به پناهگاه‌های زنان و کودکان بی دفاع را به ارتش رژیم صهیونیستی صادر کرد.



باراک اوباما- رئیس جمهور امریکا

پیش از او روسای جمهور دیگر آمریکا هم در سال‌های مختلف جایزه صلح نوبل را گرفته بودند؛ البته با کلی حرف و حدیث که هنوز هم ادامه دارد و مثلاً خیلی‌ها بعد از ۶۰-۵۰ سال برایشان سؤال است که چرا روزولت جنگ‌طلب باید برنده جایزه صلح شود. القاصه سال ۲۰۰۹ میلادی اعضای آکادمی نوبل اعلام کردند که باراک اوباما برای تلاش فوق‌العاده در تقویت دیپلماسی بین‌المللی برنده جایزه صلح شده است. اوبامایی که سیاستش مصداق بارز دست چپنی در زیر دستکش‌های مخملی بود. درست دو ماه پس از دریافت جایزه صلح نوبل، ۷۳ هزار نیروی نظامی دیگر به افغانستان اعزام کرد. زندان گوانتانامو را نه تنها مهر و موم نکرد، بلکه بر تعداد زندانیانش اضافه کرد. فرماندهی ناتو در حمله به لیبی را به عهده گرفت و حمایت گسترده‌ای از رژیم کودک‌کش اسرائیل و عربستان سعودی کرد. این‌ها را بگذراید کنار اینکه او تنها رئیس جمهور آمریکاست که در تمام طول مدت سکوتش در کاخ سفید، ارتش آمریکا در جنگ بود.



پیشنهاد سفر

«فورگ» خراسان جنوبی از آن روستاهایی است که حتماً باید آن را ببینید

روستایی به دور قلعه

حسین رسول‌زاده : روستاها یا بسا باغ‌های خرم و پرمحصول‌شان شناخته می‌شوند یا با معماری منحصر به فردشان. روستای فورگ در خراسان جنوبی هر دوی این ویژگی‌ها را دارد. دور تا دور روستای فورگ، باغ‌های زرشک، است. زرشک، محصول خراسان جنوبی است و فصل برداشت آن هم پاییز است. این روستا، علاوه بر باغ‌های پر محصول و معماری پلکانی‌اش، یک ویژگی مهم دیگر هم دارد. فورگ روستایی است که بر گرداگرد یک کوه بنا شده است و بالای این کوه، یکی از قلعه‌های بزرگ تاریخی کشور قرار دارد. روستای فورگ، با قلعه تاریخی‌اش شناخته می‌شود.

خراسان جنوبی، محدوده‌ای تاریخی است که در گذشته «قستان» خوانده می‌شده است و روستای فورگ در جنوب شرقی استان، یکی از تاریخی‌ترین روستاهای آن است. فورگ از نظر تاریخی یکی از کهن‌ترین آبادی‌های شهرستان درمیان است. با توجه به سنگ‌نوشته‌های به دست آمده از فورگ آن را به شخصیتی تاریخی به نام «مظفر کیقباد» نسبت می‌دهند. بر روی یکی از سنگ‌نوشته‌ها چنین آمده است: «یا الله به ناخن سنگ برکنند ز کهسار به از حاجت به نزد ناسزوار». فی‌تاریخ۳۰۷ به خط العبد مظفر کیقباد نصره»

باوری دربین اهالی وجود دارد که شرحی بر وجه تسمیه فورگ است. گفته می‌شود فورگ به دلیل اینکه توسط فرزند کیقباد بنا شده است لذا به آن «پور کیقباد» می‌گفتند که بعدها پس از اینکه اعراب به ایران آمدند به «فورکیقباد» تغییر نام پیدا کرد و پس از آن به «فورگ» و سپس به «فورگ» تغییر نام داد.

روستا، پلکانی است و چندین و چند کوهچه سرپوشیده یا همان «سایاط» دارد. روستای فورگ، علاوه بر قلعه، دو مدرسه تاریخی و کاروانسرا هم دارد. قدمت قلعه تاریخی روستا، که قلعه «میرزا رفیع‌خان» نام دارد، به روزگار نادرشاه افشار می‌رسد و به نام حکمران محلی این منطقه، نامگذاری شده است. این قلعه ۳۰۰ ساله حدود ۱۰ هزار متر مربع وسعت دارد و یک ارگ کامل ایرانی است.



در حصار کهن‌دژ

قلعه میرزا رفیع‌خان یکی از ۱۰ قلعه بزرگ کشور به شمار می‌رود که در سه سطح، با دو حصار و برج‌های متعدد ساخته شده و با داشتن کهن‌دژ، شارستان و رضی، یک ارگ کامل ایرانی را شکل داده که به همراه بافت تاریخی روستا، مجموعه‌جالب توجهی را به وجود آورده است. بنای قلعه با سنگ و ساروج و خشت و خاک درست شده و در بخش‌هایی از کهن‌دژ، تزیینات گچی هم دارد.

دروازه قلعه، در قوس شرقی حصار آن است. البته در بازسازی‌های اخیر، یک ورودی فرعی هم در نزدیکی ورودی اصلی بنا ایجاد شده است.

قلعه دارای دو حصار بیرونی و اندرونی است. حصار بیرونی قلعه، دیواری بلند با کنگره‌های آریب است. محوطه‌ای که داخل حصار بیرونی قلعه قرار گرفته، شامل بناهایی مثل آب انبار، اصطبل، انبارعلوفه، سربازخانه، محل زندگی اهالی قلعه(شارستان) و دو مسجد زمستانی و تابستانی است.

حصار اندرونی قلعه، حصار «کهن‌دژ» یا «ارگ» است که این قسمت را از سایر بخش‌های قلعه جدا می‌کند.

کهن‌دژ غربی‌ترین و مرتفع‌ترین قسمت قلعه است. کهن‌دژ محل فرماندهی قلعه بوده و مجموعه‌ای از فضاهای مسکونی، هشتی‌ها و برج‌های دیده‌بانی است.

قلعه فورگ ۱۳ برج دارد که ۸ برج آن، برج‌های حصار بیرونی و ۵ برج آن، برج‌های کهن‌دژ است.

این قلعه، دو راهروی زیرزمینی(تقب) هم دارد که در محدوده کهن‌دژ قرار دارند. یکی از این راهروها به جایی در مزارع اطراف قلعه ختم می‌شود و دیگری به مسیلی می‌رسد که پای کوه، امتداد دارد.



چطور برسیم؟

روستای فورگ در جنوب شهر کوچک «اسدیه» (مرکز شهرستان درمیان) قرار دارد. از بیرجند که مرکز استان خراسان جنوبی است، دو راه برای رسیدن به این روستا وجود دارد. راه اول رفتن به شهر اسدیه است که در ۹۵ کیلومتری بیرجند قرار دارد. از اسدیه تا فورگ، ۱۲ کیلومتر راه است.

راه دوم، جاده‌ای است که با عبور از میان کوهستان، بیرجند را به روستای درمیان و سپس فورگ می‌رساند. این جاده روستایی، از یک سه‌راهی در کیلومتر ۵۰ جاده بیرجند به نهبندان(جاده زاهدان) منشعب می‌شود. از سه‌راهی تا روستا، ۴۰ کیلومتر راه است.

روستای فورگ یک اقامتگاه هم دارد که خانه‌ای روستایی است و برای پذیرایی از مهمان‌ها آماده شده است. از حیاط اقامتگاه «خانه‌ای در فورگ»، گوشه‌ای از قلعه میرزا رفیع‌خان را هم می‌توانید ببینید.

درباره غلام‌رسول صوفی، خواننده موسیقی محلی و دوتارنوازی که مربی یورقه هم هست

مردی با اسب کهر



عکس‌ها: محمدعلی راشانی / قدس

می‌کند و یاد می‌گیرد که با افسار حرکت کند. به این کار می‌گویم سوقان کردن. بعد از چند روز سوقانی، طناب دهانه را بساز می‌کنیم و حیوان با سوارش شروع می‌کند به تاختن.»

اسب‌ها، سواری را دوست دارند و خیلی زود با سوارکار اخت می‌شوند.

«سوار باید افسار اسب را محکم بگیرد. سر و گردن حیوان نباید بازی کند. در همان حال سوار باید با رکاب به گرده اسب بزند. اسب آرام خیز برمی‌دارد. حالا هرچه سوار کار افسار را محکم بکشد و به گرده اسب بزند، یورقه حیوان تیزتر می‌شود.»

یک ماه طول می‌کشد تا اسب بتواند یورقه را بیاموزد. سرعت معمول یورقه، همان ۳۰ کیلومتر است اما اسب‌هایی هم هستند که سرت یورقه‌شان بیشتر است و این استعدادی است که اسب‌ها در همان نخستین ماه‌ها نشان می‌دهند.

«اسب، یورقه را به یک ماه یاد می‌گیرد. بعد از آن هم به یک ماه دیگر، سرعت یورقه‌اش بیشتر می‌شود. به هر سرعتی که رسید، همان می‌شود سرعت یورقه‌اش. بعد از آن، ده سال دیگر هم که بگذرد، سرعتش همان است.»

اسب‌های دیگری هم هست که در سرعت اسب تأثیر دارد. یکی‌شان، نعل اسب است. غلام‌رسول صوفی، خودش اسب‌هایش را نعل می‌کند. اسب‌هایی را که نعل می‌زند تا چندین سال، می‌توانند یورقه بروند.

«حتی نعل اسب هم گران شده است. هر نعل ۲۲ تا میخ می‌خواهد. میخی که هر دانه‌اش ۲۰۰ تومان بود، شده هزارتومان. اما چاره‌ای هم نیست. نعل باید از بهترین جنس باشد تا اسب در مسابقه، کم نیاورد.

اسب بال‌دار در میانه دریا

مسابقات یورقه، وقت و بی‌وقت در قادرآباد برقرار است؛ جمعه و شنبه هم ندارد. جاده پرتافتاده‌ای هم هست که سوارکارها، اسب‌هایشان را در آن جاده می‌تازانند. سوارکارها، جوان‌ها و نوجوان‌های قادرآبادی هستند. آن‌ها یورقه‌ها را زین می‌کنند و در جاده خاکی می‌تازانند تا هم مهارت‌شان را در اسب‌دوانی محک بزنند و هم بنیه اسب‌هایشان را.

اسب و اسب‌دوانی، نقل همیشگی در خانه اهالی قادرآباد است. حتی مادرها هم با قصه‌هایی درباره اسب‌ها کودکان‌شان را می‌خواندند و خانه‌ها پر است از روایت‌هایی درباره اسب و اسب‌سواری.

«وسنه‌ای هست که مادرها برای بچه‌ها تعریف می‌کنند. می‌گویند اسب‌ها تا زمان حضرت سلیمان نبی(ع) بال داشتند و در دریاها زندگی می‌کردند. حضرت سلیمان که می‌توانست با تمام حیوان‌ها گپ بزند، به اسب‌ها گفت چرا به خشکی نمی‌آیید. اسب‌ها گفتند ما برای آمدن به خشکی شرط داریم. حضرت سلیمان پرسید چه شرطی. اسب‌ها گفتند به این شرط که زن‌ها بر پشت ما ننشینند. حضرت سلیمان از زن‌ها قول گرفت که بر پشت اسب‌ها سوار نشوند. اسب‌ها هم پذیرفتند و بال زدند و از دریا به خشکی آمدند. اما زن‌ها به قول‌شان وفا نکردند و اسب‌ها را سوار شدند. برای همین هم بال اسب‌ها افتاد و بعد از آن دیگر هیچ کس، اسب بال‌داری ندید.»

غلام‌رسول صوفی، عصرها خودش را به حاشیه راهی می‌رساند که جوان‌ها آن‌جا اسب می‌تازانند. نهالینچه‌اش را می‌آورد و پهن می‌کند بر افتاب. دوتارش را کوک می‌کند و صدایش را در سکوت عصرگاهی دشت پلّه می‌دهد. فریاد می‌زند و آواز می‌خواند. آوازه‌ای او، دوبیتی‌هایی است که سینه به سینه بین دوتاری‌های قادرآباد نقل شده است؛ دوبیتی‌هایی درباره اسب و زن و زندگی. می‌خواند که:

سفرِ اول از غوریون میایه
دهن اسب نیله، خون میایه
برن با مادر فاطمه بگوین
نمد پنداز، به تو مهمنون میایه

کنار دستش و صدایش را به آواز بلند می‌کند. همسایه‌های غلام‌رسول صوفی صدای او را دوست دارند، و البته صدای گرپ گرپ اسب‌هایی که در میدانگاهی پشت‌خانه‌اش، خیز برمی‌دارند و خاک نرم را با نعل‌های آهنکوب به هوا بلند می‌کنند. روز و روزگار غلام‌رسول صوفی در قادرآباد با اسب و آواز و دوتار می‌گذرد؛ جایی که پدرانش پشت در پشت کشاورز بوده‌اند و کشت و کار داشته‌اند.

باشند؛ آن هم کهر نشانه‌دار.» نشانه در اسب‌ها، سفیدی یکی از دست‌ها یا پاهاست. نشانه بعضی اسب‌ها هم لکه سفیدی است که روی پیشانی دارند.

اسبی که برای سواری آماده می‌شود

کهر کهر غلام‌رسول صوفی، پیشانی‌سفید است و همین هم خواستنی‌ترش می‌کند. غلام‌رسول صوفی معتقد است، اسب‌ها خیلی زود با آدم‌ها رفیق می‌شوند: «اگر بتوانی به پیشانی اسبی دست بکشی، دیگر آن اسب رام شده است. اسب‌ها نوازش را دوست دارند. برای همین هم سوارکارها پیشانی و پشت اسب‌ها را نوازش می‌کنند.» سوارکارها و مربیان اسب با نگاه کردن به سر و گردن و اندام اسب، درباره مهارتش در سواری، قضاوت می‌کنند: «البته همه هنر اسب به قیافه‌اش نیست. اسب باید استعداد هم داشته باشد و الا سواری یاد نمی‌گیرد و فقط به درد بارکنشین می‌خورد.»

غلام‌رسول صوفی عمرش را به تربیت اسب‌ها گذرانده است. می‌داند کدام اسب‌ها استعداد دارند و کدام اسب‌ها نه. استعدادی که در کوه‌گی باید خودش را نشان بدهد: «کوه را در شش ماهگی می‌شود از مادیان جدا کرد. شش ماه شیر خوردن برایش بس است. البته اگر وِلش کنی، تا یک ساله‌گی هم شیر می‌خورد، اما همان شش ماه بس است. از هفت ماهگی باید کره را افسار زد. اگر حیوان را در کوه‌گی افسار نکنیم، بعد دیگر نمی‌شود از حیوان سواری گرفت. باید به افسار عادت کند. سر ۱۰ ماه و ۱۱ ماه حیوان را دهنه می‌کنیم. دهنه حلقه آهنی است که توی دهن حیوان جا می‌گیرد. به قدرت خدا، همان دهنه به نشخوار حیوان کمک می‌کند. دیده‌اید بعضی آدم‌ها سسقر(دامس) می‌چوند. حیوان با گاز گرفتن دهنه، همان کار را می‌کند و غذایش بهتر هضم می‌شود. از یک ساله‌گی هم کره را جَل می‌کنیم. روزها حیوان را به جل می‌بندیم (رویش جل می‌انازیم) و شب جل را بر می‌داریم. بعد خورجینی می‌گذاریم پشتش. چند روزی که با خورجین گشت، توی خورجین سنگ می‌چینیم تا اسب به سنگینی عادت کند. بعد هم زین و یراق می‌بندیم به حیوان. این کارها را که کردیم، اسب برای سواری آماده می‌شود.»

اسب‌ها سواری را دوست دارند

یراق، پلاسی است که با پشم گوسفند یا موی بز و شتر بافته می‌شود. جنس پلاس کمک می‌کند تا بدن اسب، راحت‌تر به یراق عادت کند و تعریق بهتری داشته باشد. روی یراق به بافته‌ای گلیم مانند است که آویزهای فراوانی از آن آویزان است. یراق کهر غلام‌رسول صوفی، رنگ قرمز تندی دارد که با رنگ اسبش هماهنگ است: «این را از قندهار خریدم به دوست هزار تومان؛ حالا به چهار صدهزار تومان هم پیدا نمی‌شود.» زین اما از جنس چرم گامویش است. چرم قطوری که قطرش به چندین سانتی‌متر می‌رسد. زین، دسته‌ای آهنی هم دارد که تکیه‌گاهی برای سوار شدن روی اسب و محکم ماندن روی حیوان است. رکاب‌های آهنی هم از دو طرف زین آویزان هستند.

«سواری گرفتن از کوه‌هایی که تا قبل از آن، سواری نداده‌اند هم کار سختی است. پسرپچای را می‌نشانییم پشت حیوان، که حیوان خیلی سنگین نشود. افسار، دست پسر بچه است و طنایی هم از دهانه در دست کسی که دارد اسب را پرورش می‌دهد. حیوان را دور میدانگاهی می‌چرخانیم. حیوان این‌طوری به افسار عادت

ا مردم/ احسن احمدی‌فرد | غلام‌رسول صوفی، دستی بر دوتار دارد و حنجره‌ای به آواز. جایی او که زندگی می‌کند، روستایی است از جمع روستاهای خشک و خالی در دل دشت تفتیده تربت جام. «قادرآباد» آبادی کوچکی است با خانه‌های آجری، دیوارهای کوتاه و ایوان‌های آجرفرش. غلام‌رسول صوفی، صبح‌های آفتابی، نهالینچه‌اش را می‌آورد پهن می‌کند کنار باغچه‌ه دل‌باز حیاط. بعد کتری و قوری را می‌گذارد

برش

غلام‌رسول صوفی، اولین اسبش را وقتی ۱۵ سال داشته، خرید.
می‌گوید: پول‌هایم را جمع کردم و از غربت‌ها یک کره سمند خریدم؛
سمند یورقه. آن اسب را که خریدم و بزرگش کردم، دیگر همه کار و زندگی‌ام را گذاشتم روی اسبش...

«شنیده‌ام بعضی اسب‌های عربی که اصلاً برای تاخت خلق شده‌اند، سرعت‌شان بیشتر هم می‌رسد. البته که هیچ اسبی را نمی‌شود مدام تازاند. حیوان از نفس می‌افتد. اصلاً برای همین یورقه را درست کرده‌اند تا حیوان به طبع دلش، تاخت کند.»

همه زندگی‌ام شد اسب

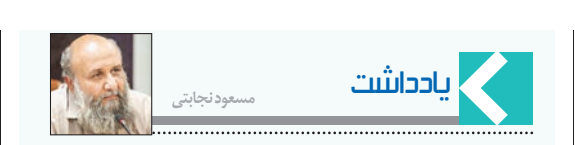
غلام‌رسول صوفی، اولین اسبش را وقتی ۱۵ سال داشته، خرید: «پول‌هایم را جمع کردم و از غربت‌ها یک کره سمند خریدم؛ سمند یورقه. آن اسب را که خریدم و بزرگش کردم، دیگر همه کار و زندگی‌ام را گذاشتم روی اسب.» حالا هم زندگی غلام‌رسول صوفی، با خرید و فروش و تربیت اسب می‌گذرد. او اسب‌های جوان را می‌خرد، تعلیم‌شان می‌دهد و می‌فروشد: «اسب‌هایی که این‌جا در منطقه تربت‌جام هست، بیشتر از افغانستان می‌آید. افغانستان اسب‌های خوبی دارد. بهترین اسب‌های یورقه، اسب‌های افغانستانی است. اسب‌ها را یا از هرات و مرغاب می‌آورند و یا از قلعهنو و غوریان. منطقه هرات و فراه اسب‌های خوبی دارد. منطقه جَوَن در نزدیکی کابل هم هست. اما بهترین یورقه‌ها، یورقه‌های قندهار و میمنه است.»

غلام‌رسول صوفی دو کره اسب افغانستانی دارد که هر روز، چند ساعتی در میدانگاهی، جست و خیز می‌کنند: «همین اسبی که

این دو کره را به دنیا آورد، اسب افغانستانی بود. حیوان آبست (آبستن) بود که خریدم. دو کهراش را که به دنیا آورد، بعد چند ماه فروختمش. اما کره‌ها را نگه داشتم. کره‌های خوبی هستند. یکی‌شان کهر است و یکی‌شان نیله»

اسب‌ها بیشتر بر اساس رنگ‌شان نام‌گذاری می‌شوند. بیشترین اسب‌ها هم در ایران، اسب‌های کهر، کُرنگ، نیله و سمند هستند. کهر، اسب سرخ‌رنگی است که رنگش از سرخی به تیرگی می‌زند. کُرنگ، رنگ روشن‌تری دارد و سرخی‌اش به زردی، متمایل است. سمند اما اسب زردی است که زردی شفاف و درخشانی دارند و نیله اسبی است که رنگش بین آبی و توسی است. آبُرش هم هست که موهای سفید و سیاه و آبی(نیله) دارد و ابلق که اسبی است با لکه‌های درشت. اسب‌های سیاه هم هستند؛ اسب‌هایی که رنگ‌شان از تیرگی به سیاهی می‌زند. اهالی تربت جام به این اسب‌ها مشکین می‌گویند. غلام‌رسول صوفی اما اسب‌های کهر را دوست دارد: «خوش‌رنگ‌ترین اسب، اسب کهر است. کهر، اسب حضرت رسول(ص) است. خوب است که آدم در خانه اسب کهر داشته





یادداشت

مسعود نجابتی

یادداشت مسعود نجابتی در پاسداشت «دال» گرافیک ایران

آنان که «الدوند» انقلابی را برننافتند...

فارس: دبیر کل جشنواره هنر مقاومت با انتشار یادداشتی از تعهد و دغدغه‌مندی زنده‌یاد احمدرضا الدوند نسبت به جبهه هنر انقلاب اسلامی و برخی بی‌مهری‌ها یا او به سبب این همکاری سخن گفت. مسعود نجابتی دبیر کل پنجمین جشنواره هنر مقاومت، برای زنده‌یاد احمدرضا الدوند که در سال‌های اخیر به جرگه هنرمندان متعهد و وفادار به هنر انقلاب اسلامی پیوسته بود، یادداشتی بدین شرح منتشر کرد:

هو‌العزیز

شهادت استاد احمدرضا الدوند ستودنی بود. رُک و با صراحت سخن می‌گفت و این اواخر در تاختن به هنرمندان غریزه و ادا و اطوارهای روشنفکرانه و رشد قارچ‌گونه گالری‌ها، لَحظه‌ای آرام نداشت. بسیار مؤدب بود و زبانش از خشونت، عاری اما برای بسیاری تلخ و گزنده. رفاقت ما از همین جا آغاز شد، هر چند از سال‌ها پیش او را می‌شناختم. ابتدا به عنوان طراح و نقاش و سپس در کسوت تصویرگر مطبوعاتی و گاهی طراح گرافیک و البته بیشتر نویسنده و منتقد. به طبع آزمایی در یک رشته هنری ارتکفا نکرد و به عنوان یک انسان فرهنگی و با فطرتی بیدار، وارد فضای جنگ نرم شد و با عشق به حقیقت به جریان هنر انقلاب و مقاومت پیوست و این اواخر در تولید نشریه هنر و رسانه انقلاب «هور» به عنوان سردبیر و نویسنده مسئولیت پذیرفت. نشریه‌ای که در بنیاد فرهنگی روایت فتح و با همکاری حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و همراهی استاد شجاعی طباطبایی، سه شماره انتشار یافت و در مواجهه با مشکلات اقتصادی و بیماری ایشان، ناگزیر تن به تعطیلی داد. اندوه تعطیلی هور که شاید یگانه رسانه هنر مقاومت در شرایط فعلی بود، کمتر از اندوه بیماری و سایر مشکلاتش نبود و البته این در مقابل اندوهش از هنر منحنط و غریب‌زده، هیچ نبود.

کراهتش از آنچه دیرزمانی تجربه کرده بود و رغبتش به فضای هنر متعهد، به ذائقه برخی خوش نیامد و همکاری‌اش با جبهه فرهنگی انقلاب را برننافتند و او را به انزوا کشاندند. امیدوارم رسانه‌های کوچک و محدود دوستان واقعی‌اش،انتقال اندیشه‌های این مرد آرمیده در خاک را به جامعه فرهنگی و هنری بر عهده گیرند و نام و یادش را زنده نگه دارند. انتشار بخشی از پیام‌های او را طبق درخواستش در بیمارستان، به بعد از زمان حیاتش موکول کردم. پیام‌هایی که این اواخر بین ما رد و بدل می‌شد و سابقه آن موجود است:

«بسم الله. سلام. مدتی است متوجه واکنش‌های منفی از سوی برخی اهل رسانه نسبت به خودم شدم، برخورد‌های سرد، بی‌اعتنایی و برانث از دالوند دارم به عینه می‌بینم...

در جنگ نرم آبرو که سهل است، هر آنچه لازم است تقدیم انقلاب می‌کنم. اما اینان که اهالی رسانه‌اند و اغلب دانسته و گاهی ندانسته در شمار خائنان صف می‌بنند، سعی دارند تا مرا به انفعال بکشانند. نمی‌دانند که هر روز به درگاه خداوند تکرار می‌کنم: صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و الضالین. توکل به خدای بزرگ».

خبر

عکاس و تصویرگر شاخص قرآن کریم:

با هنر می‌توان خدا را در طبیعت نشان داد



فارس: تصویرگر شاخص قرآن کریم گفت: می‌توان از دریچه دوربین عکاسی به ثبت زیبایی‌ها پرداخت و خداوند را در طبیعت نشان داد. نخستین نشست از سلسله نشست‌های تخصصی هنر، با حضور «سهم‌الدین زمانی» تصویرگر شاخص قرآن کریم در دانشکده رسانه خبرگزاری فارس برگزار شد. زمانی در این نشست با بیان جزئیاتی از دلایل شروع این کار گفت: وقتی جوان بودم با دوستانم به پایوس امام رضاع) رفتم، برای منی که ۱۲-۱۰ سالگی نقاشی کلاسیک و صورت‌نگری می‌کردم، دیدن نقش و نگارها و کاشیکاری‌های حرم یک حس متفاوت بود، چون تا قبل از آن هیچ‌وقت طرح‌های اسلیمی و خطایی نکشیده بودم. همان شب خواب عجیبی دیدم و وقتی فردا دوباره به حرم بازگشتم، محو کاشیکاری سوره توحید شدم. همانجا دست به کاغذ و قلم بردم و اتود زدم.

این هنرمند اضافه کرد: پس از بازگشت به تهران با خودم عهد کردم تفسیری تصویری از قرآن کریم ارائه دهم، به همین دلیل نیت کردم ۱۱۴ سوره کلام‌الله مجید را در قالب ۱۱۴ طرح با گل‌ها و رنگ‌های متفاوت تصویر کنم. روزهای فرد از اتان صبح تا بامداد کار می‌کردم و روزهای زوج نیز حدود ۶ ساعت در روز را به نقاشی سوره‌های قرآن اختصاص می‌دادم تا اینکه حدود یکی - دو سال پیش این کار به سرانجام رسید.

زمانی درباره ویژگی‌های هر تابلو اظهار داشت: هر سوره یک تابلوی نقاشی مخصوص به خود دارد که با دیگر سوره‌ها از نظر گل و رنگ شباهتی ندارد. تنها عنصر ثابت هر تابلو، ابعاد ۱۱۴ سانتی‌متری تابلو (به نیت ۱۱۴ سوره) و دایره وسط آن است که «بسم الله الرحمن الرحیم» و سوره و شامل می‌شود؛ این دایره ۳۰ سانتی‌متر (به نیت ۳۰ جزء قرآن) قطر دارد. در مجموع ۶۲۳۴ گلبرگ - به تعداد آیات قرآن کریم - در ترسیم کردم.

وی دشوارترین تابلو را جلد این قرآن مصور دانست که بسم‌الله الرحمن الرحیم را شامل می‌شود و افزود: در این تابلو، ۱۱۴ نوع گل با ۱۱۴ رنگ متفاوت کشیده شده است و هیچ گل و رنگی تکراری نیست.

زمانی با ارائه توضیحاتی روی تصاویر تابلوهایی خود گفت: در تمام سوره‌هایی که نام حیوانات آمده، آن حیوان شبیه به گل ترسیم شده است. به عنوان نمونه در سوره فیل، در نگاه اول فیل دیده نمی‌شود اما با لدگی دقت می‌توان هیئت فیل را در قالب گل مشاهده کرد.

این تصویرگر قرآنی خاطرنشان کرد: اوایل شروع کارم از رنگ‌های گیاهی استفاده می‌کردم، بعدها به رنگ‌های پلاستیک‌ری روی آوردم و این اواخر از رنگ‌های اکریلیک بهره می‌برم، هر چند که مطلوب نبود، چون لطافت رنگ‌های گیاهی را ندارد. وی اضافه کرد: این کاری که انجام دادم، زبان و شکل نویی از معرفی قرآن کریم است. خداوند با قلب انسان سروکار دارد، اگر صادقانه و خالصانه با هر زبانی با خدا صحبت کنیم، خداوند از ما می‌پذیرد. زمانی در پایان خطاب به دانش‌جویان عکاسی گفت: می‌توانید از دریچه دوربینتان به ثبت زیبایی‌ها بپردازید و خداوند را در طبیعت نشان دهید.

♦ **جشنواره فجر در بخش هنر خوشنویسی و اعلام فراخوان چه تغییری نسبت به سال‌های قبل داشته است؟**

در دوره‌های قبل هنرهای کلاسیک معمولاً در حاشیه قرار می‌گرفتند، چون یک گروه واحد همه هنرها را بررسی می‌کرد. هنرهای مدرن هم که پر سر و صدا و پر آب و رنگ هستند، به همین دلیل خوشنویسی و سایر هنرهای کلاسیک چندان دیده نمی‌شدند، اما در این دوره ما فرصت داریم که هنر خودمان را در کنار هنرهای دیگر عرضه کنیم. چون ۱۰ رشته داریم و هر کدام هم داوران مجزای خود را دارند. تعداد داوران بسیار زیاد است برای همین ۳ داور آثار خوشنویسی را داوری می‌کنند. در این دوره سعی می‌کنیم با استفاده از همه امکانات هنری و اجرایی، این جشنواره را به بهترین شکل ممکن و عیار مطلوب برگزار کنیم.

♦ **به طور کل هنرمندان خوشنویسی پیش‌تر از چه رشته‌ها و بخش‌های خوشنویسی استقبال می‌کنند؟**

در خوشنویسی سنتنی و کلاسیک بیشترین تعداد آثار در نستعلیق است. در رتبه‌های بعدی خطوط شکسته، نسخ و ثلث در میان هنرمندان طرفدار دارد. البته خوشنویسی مدرن (نقاشی خط) هم در سال‌های اخیر طرفداران و هنرمندان زیادی را به سمت خود جذب کرده و ممکن است در این جشنواره هم تعداد زیادی از آثار ارسالی به این بخش اختصاص داده شود.

♦ **تغییر داوری تأثیری هم در استقبال از جشنواره دارد؟**

با توجه به اینکه خوشنویسی به سهم خودش و با در نظر گرفتن معیارهای خودش مطرح و داوری می‌شود و جویای جدا هم دارد و داوران بخش خوشنویسی مثل بقیه رشته‌های ده‌گانه به صورت خاص و جدا به آثار گروه خودشان توجه می‌کنند، این مسئله حتماً انگیزه مضاعفی را برای شرکت کنندگان در پی دارد، بخصوص جوان‌ها که بیشتر در جشنواره شرکت می‌کنند. البته بسیاری از با تجربه‌ها هم معمولاً در جشنواره فجر شرکت می‌کنند چون این جشنواره می‌تواند موجب دیده شدن هنرمند و اثرش شود.

♦ **خود جشنواره چه تأثیری در خلق هنرهای بدیع و نو دارد، چون به هر حال همیشه برگزاری جشنواره‌ها با نقد و انتقاداتی همراه است؟**

مطمئناً آثار جشنواره فجر بیشتر از یک نمایشگاه انفرادی مطرح و دیده می‌شود. به هر حال جشنواره محل رقابت بین هنرمندان است و شرکت کنندگان سعی می‌کنند بهترین آثارشان را عرضه کنند و اثر ارسالی

امیر احمد فلسفی، دبیر بخش خطاطی یازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر از شرایط امروز این هنر می‌گوید

تولد دوباره خوشنویسی در ایران



♦ **ادب و هنر/ خدیجه زمانیان:** یازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر با هدف ایجاد فضای گفت‌وگو میان اهالی جامعه هنرهای تجسمی کشور، ایجاد زمینه برای رشد هنر معاصر ایران و همچنین ایجاد فرصت برای ارتقای آگاهی و هنر هنرمندان ایرانی، هم‌زمان با چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از ۵ بهمن تا ۱۵ اسفند ۱۳۹۷ برگزار می‌شود. جشنواره در ۱۰ رشته هنری «تصویرسازی»، «خوشنویسی»، «سرامیک»، «عکاسی»، «کاریکاتور و کارتون»، «گرافیک»، «مجسمه»، «نقاشی»، «نگارگری» و «هنرهای جدید» (ویدیوآرت، پرفورمنس آرت و چیدمان) برگزار می‌شود. در شماره امروز به سراغ دبیر رشته خوشنویسی یازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر رفته‌ایم و از او درباره بخش خوشنویسی یازدهمین جشنواره تجسمی

فجر و تأثیراتی که این جشنواره می‌تواند در رشد و پویایی هنر خوشنویسی داشته باشد، پرسیدیم. امیراحمد فلسفی ضمن پاسخ به سؤالات درباره کم و کیف جشنواره امسال و تغییراتی که هنر خوشنویسی در چند دهه اخیر داشته است، صحبت کرد.

امیر احمد فلسفی سال ۱۳۳۷ در اهواز متولد شد. نوشتن خط را از ۱۰ سالگی شروع کرد و خوشنویسی را از کلاس‌های آزاد خوشنویسی نزد مرحوم استاد سید حسن میرخانی آموخت.

سپس از استاد خروش خوشنویسی را فراگرفت و پس از آن نزد استاد امیر خانی رفت و سرانجام در سال ۱۳۵۹ موفق به دریافت مدرک ممتاز در خط نستعلیق شد.

از همین سال مشغول تعلیم هنرآموزان در انجمن خوشنویسان ایران شد و بنابر شایستگی در زمینه خط و خوشنویسی در سال ۱۳۷۷ به دریافت گواهینامه استادی

انتقادات عیوب کار مشخص می‌شود و حتی اگر بزرگنمایی هم بشود، به هنرمند کمک می‌کند تا کار خودش را بهتر کند.

♦ **شما در مصاحبه‌ای گفته‌اید هنر خوشنویسی از ۵۰ سال پیش تاکنون**

نائل آمد. او با خط زیبای خود آثاری از قبیل دیوان حافظ، رباعیات خیام، دوبیتی‌های باباطاهر، قسمت‌هایی از اشعار شاهنامه، دیوان حسن‌زاده آملی، گلستان سعدی، کلیات اقبال لاهوری، ترکیب نستعلیق وغیره را کتابت کرد. فلسفی علاوه بر تدریس، داوری نمایشگاه‌ها و مسابقات خوشنویسی و برگزاری نمایشگاه‌های متعدد نیز در کارنامه فعالیت‌های هنری‌اش به چشم می‌خورد.

این هنرمند خوشنویس با خلاقیت خویش سبک ویژه خود را بسط داد و در این سبک به اوج رسید. ارائه فرم‌های خاص با استفاده از ساختار اصلی حروف نستعلیق، تجربه‌ای است که گرافیک خط را بیان می‌کند و نوعی نقاشی خط بدون رنگ‌آمیزی به شمار می‌آید. فلسفی در این فرم‌ها به «قطعه» که اهمیت چندانی در خوشنویسی نداشت، نقش اصلی را واگذار کرد و آثاری بدیع و زیبا آفرید. گفت و گوی ما را در ادامه بخوانید.

رشد و تولد دوباره‌ای داشته است؛ درباره این تغییرات توضیح دهید.

از اواخر دوره قاجار به دلیل تغییر شرایط جامعه که صنعت چاپ روی کار آمد و زندگی به سمت مدرن شدن پیش رفت، همه هنرهای سنتی بتدریج متروک شدند و خوشنویسی به

محاق رفت. معدود استادانی که وجود داشتند بن مایه اصلی خوشنویسی را نگه داشتند تا به نسل امروز منتقل کردند. از حدود دهه ۵۰ با توجه به اینکه هنرهای مختلف از جمله هنم‌های مدرن بهه کار گرفته شد، زمینه برای اینکه هنرهای سنتی هم خودشان را سر و سامان دهند به وجود آمد. خوشنویسی هم به همت استادان نسل اول انجمن خوشنویسان بتدریج جایگاه خودش را پیدا کرد و علاقه‌مندان هم کم کم متوجه انجمن شدند. تقریباً همه خوشنویسان مطرح امروز از انجمن برخاسته‌اند و حتی اگر مدت حضور آن‌ها در انجمن کوتاه هم بود، اما انجمن محملی بود برای اینکه همه خوشنویسان با انگیزه کار کنند و با اساتید این هنر مرتبط شوند. نمود چنین حرکتی از دهه ۵۰ در ایران دیده می‌شود؛ زمانی که تعدادی از هنرمندان مطرح امروز، کار جدی و مطرح‌شان را شروع کردند و در دهه ۶۰ با توجه به شرایط جامعه تعداد بیشتری از علاقه‌مندان به خوشنویسی روی آوردند و از دهه ۷۰ هم این تعداد بیشتر شد. این علاقه مندی باعث رونق نمایشگاه‌ها و خرید آثار هنری شد که در دهه ۸۰ این هنر به اوج رسید.

♦ **این تغییرات در چه زمینه‌هایی بیشتر بروز و ظهور کرد؟**

نمایشگاه‌های خارجی و حراج‌های خارجی و داخلی خیلی رونق گرفت و کمک کرد که کارهای نفیس خوشنویسی چه در زمینه سنتنی و چه در زمینه مدرن (نقاشی خط) خلق شوند و خریدار و مشوق پیدا کند. البته برگزاری جشنواره‌های مرتبط هم بی‌تأثیر نبود. جشنواره‌هایی که سبب شد نسل‌های مختلف خوشنویسی به این هنر علاقه‌مند شوند. به لحاظ کیفی هم هنر خوشنویسی نسبت به ۵۰ و ۶۰ سال گذشته شکل مطلوب‌تری به خودش گرفت. منابع قدیم خوشنویسی بیشتر در اختیار قرار گرفته و هنر مدرن با ارتباطی که با دنیا دارد و با تلفیق هنر سنتنی توانسته جلوه‌های تازه‌ای از خوشنویسی را نشان دهد. همه این‌ها نشانه‌های تولد دوباره هنر خوشنویسی است. خوشنویسی همین الان در دنیا به‌خصوص در کشورهای اسلامی (که این هنر مختص آن‌هاست) به عنوان هنر شناخته شده، مقبول و مورد توجه است و معیار لازم را از لحاظ کیفی و کمی پیدا کرده است. به لحاظ کمی هم تعداد هنرمندان خوشنوس نسبت به ۵۰ و ۷۰ سال پیش بیشتر شده است. مسئله بعدی توجه و علاقه بانوان به این هنر است که سبب شده تعداد زیادی از بانوان هنرمند به این هنر روی آورند. این علاقه‌مندی از سونی بانوان در طول تاریخ به این هنر وجود نداشته است و این موضوع هم از نشانه‌های تولد و پیشرفت هنر خوشنویسی در دهه‌های گذشته است.

باید قصه ایران امروز را هم حکایت کرد



این بازیگر تئاتر بیان کرد: قصه شنیدن و تعریف کردن آن از گذشته و حتی از زمانی که زبان و کلام هم اختراع نشده بود در بین مردمان وجود داشته و قصه نوعی بازگو کردن کارهای روزانه آدمیان برای یکدیگر بوده است. قصه‌گویی

♦ **باشگاه خبرنگاران:** شاه محمدلو، قصه‌گوی پیشکسوت، نقش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در زمینه رشد قصه‌گویی را بسیار مؤثر می‌داند و معتقد است، وقت آن رسیده که با نگاه دولتی و تعامل با مردم به فکر رشد قصه‌گویی در کشور باشیم. بهرام شاه محمدلو قصه‌گوی پیشکسوت که با برنامه رنگین کمان و با عنوان آقای حکایتی برای نسل‌های مختلف کشور چهره‌ای آشناست، درباره از رونق افتادن قصه‌گویی در این سال‌ها گفت: دلیل واقعی این است که به قصه گویی بها داده نشد و کم کم قصه‌گویی و عادت شنیدن قصه در بچه‌ها از میان رفته است.

شاه محمدلو افزود: برنامه آقای حکایتی حدود ۳۰ سال پیش از صدا و سیما پخش شده اما هنوز هم مردم به من لطف دارند و هر کجا که صحبتی به میان می‌آید از تأثیرگذاری قصه‌ها می‌گویند و با خاطراتی خوش از این برنامه یاد می‌کنند. اینکه مردم تا این حد به این برنامه توجه داشتند ربطی به من نداشته و فقط زیبایی و شیرینی شنیدن قصه را برای آن‌ها تداعی می‌کند.

تئاتر

چرا بلیت کنسرت نمایش‌ها همپای دلار بالا رفت؟

وقتی دستمزد سلبریتی‌ها را مردم می‌پردازند



نکته قابل ذکر این است که چرا تا این لحظه تهیه کنندگان این نمایش‌ها حاضر به همکاری با اسپانسرها نشده‌اند. البته به نظر می‌رسد اگر حامی مالی پیدا شود و برای برپایی یک نمایش هزینه کند، باز هم تغییری در قیمت بلیت صورت نمی‌گیرد، چرا که حامی مالی هم می‌خواهد از بلیت فروشی درآمدی کسب کند.

موضوع دیگری که ذهن مخاطب را درگیر می‌کند، این است که چرا کسی ناظر بر این اتفاقات نیست؟ علی اکبر صفی‌پور، مدیر بنیاد رودکی که مدیریت تالار وحدت و دیگر تالارهای زیر نظر بنیاد را بر عهده دارد، در نشست خبری شفاف سازی عملکرد مالی این بنیاد، در این باره صحبت‌های جالبی داشت. او گفته است: «من با آقای پارسیای کارگردان نمایش الیور توویست (با بازی

نوید محمدزاده و مهناز افشار) جلسه‌ای درباره بلیت فروشی گذاشتم. من از او خواستم که بلیت‌ها را با قیمت‌های پایین‌تری بفروشند. پارسیای با من صحبت و استدلال کرد که واقعاً هزینه‌های اجرای نمایش و کنسرت بالاست. ما هم به نسبت هزینه داشت، یعنی پنج برابر درآمد هزینه می‌شود. این کردیم. در حالی که استاندارد اجاره سالن ۶ میلیون تومان بود، ما از ایشان برای هر اجرا ۱۰ میلیون تومان دریافت کردیم! البته این اجرا چندین سانس و در چندین روز تمدید شد».

♦ **چرا قیمت برخی از کنسرت نمایش‌ها سر به فلک کشیده است؟**

صفی‌پور درباره حمایت مالی از برخی تولیدات نمایشی ادامه داد: «در سال ۹۶ تالار وحدت برای هر اجرای تئاتر ۵ میلیون تومان و هر اجرای موسیقی ۹ میلیون تومان پول می‌گرفت. هر اجرا برای نیروی انسانی و عواملی دیگر ۲۵ میلیون تومان هزینه داشت، یعنی پنج برابر درآمد هزینه می‌شود. این هزینه شامل همان حمایت از توسعه تئاتر و کمک به بقای گروه‌های تئاتر است. نمایش کوروش ۴۸ درصد تخفیف و نمایش ریچارد سوم ۲۰ درصد تخفیف داشته است. کارهایی که انجام می‌شود حمایت از کارهای ایرانی، برنامه‌های ارزشی، انقلابی و دفاع مقدس و آیینی، موسیقی نواحی و اقوام و ارائه ایده‌های جدید در وظایف و تحت حمایت بنیاد است که معمولاً رایگان هستند. برنامه‌هایی که با کیفیت خوب آرایشی شده است، اما در اجرا با مشکل مواجه شدند؛ ما به این گروه‌ها تخفیف می‌دهیم و حتی در شرایط بحرانی پول را به گروه‌ها بر می‌گردانیم».

گفت‌و‌گو با مصطفی شوقی، کارگردان مستند «شورش علیه سازندگی»

سعی کردم روایتگر تاریخ باشم نه قضاوتگر آن

♦ **دلیل اینکه مستندتان در جشنواره سینما حقیقت پذیرفته نشد، چه بود؟**

دبیر محترم جشنواره اعلام کرد که مستند «شورش علیه سازندگی» رأی هیئت انتخاب را نیاورده است. البته در این شرایط بنا ندارم درباره جزئیات دلایل این موضوع صحبت کنم چون جشنواره در حال برگزاری است و باید به برگزار کنندگان جشنواره احترام گذاشت، اگرچه معتقدم که درباره فیلم من بی عدالتی شد. این روزها روزهای جشن سینمای مستد ایران است و باید در روزگار جشن شاد بود.

♦ **به این دلیل چنین پرسشی داشتیم چون مستند علی ملاقلی پور درباره بازرگان هم در جشنواره پذیرفته نشد و این شبهه را ایجاد می‌کند که شاید گرایشات یا فشارهای سیاسی، دلیل این عدم پذیرش بوده است؟**
باید فراتر از گرایش سیاسی به‌موضوع نگاه کنیم. مهم‌ترین آفت جامعه ایران همین نگاه‌های سیاسی است که متأسفانه بدون توجه به ماهیت فرد یا مسئله در ارزیابی نهایی مورد توجه قرار می‌گیرد. بالاتر از این موضوع اما دلیل اصلی چنین مسائلی را عدم شفافیت در منطق انتخاب و سیاست‌گذاری‌های غلط شخصی و فردی است که خیلی هم دلایل سیاسی ندارد، اما نگاهی سیاست‌زده دارد. فعلاً بنا ندارم در این مورد صحبت کنم، بهتر است از شرایط انتخاب جشنواره حقیقت عبور کنیم و همانطور که گفتیم از جشن سینمای مستند ایران لذت ببریم،چه آنکه فیلم‌های خوبی هم در جشنواره حضور دارند. ضمن اینکه قبول دارم همانطور که سختی‌های زیادی برای ساخت فیلم‌های مستند وجود دارد، زحمت بسیار زیادی هم در برگزاری جشنواره سینمای مستند کشیده شده است و باید از این تلاش تشکر کرد.

♦ **چرا سران این سه‌وزه رفتید، آیا دوران سازندگی برایتان دغدغه بود؟**
بله، همانطور که از اسام مستند «شورش علیه سازندگی» این دغدغه مندی مشخص است. بسیاری از دوستانی که با من صحبت می‌کردند، گفتند که اسسم فیلم «بار» دارم. من برای انتخاب اسم مستند خیلی فکر کردم و یکی از دلایلی که این فیلم را ساختم، انتخاب همین اسم بود. باید برای تبیین موضوع به شعارهای راستین انقلاب اسلامی برگردیم؛ شعارهای امیدبخشی که در کناراستقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، مستضعفین جامعه را مورد خطاب قرار می‌داد؛ اما باید پذیرفت که در راه تحقق شعارهای انقلاب، مشکلات زیادی وجود داشت،هنوز نهادهای برخاسته از انقلاب مستقر نشده بودند که تمامیت ارضی کشور چه در داخل یا ترویرست مجاهدین خلقی و گروه های تجزیه طلب و چه در مرزها با هجوم عراق،تهدید شد. دهه اول انقلاب،دهه سختی بود که مردم قهرمانان اصلی در دفاع از خاک میهن و آرمان های اسلامی و انقلابی بودند، این مردم چیزی کم نگذاشتند و امروز که در هر کوی و خیابان می‌رویم، اسامی این قهرمانان پیش روی ماست. بعد از جنگ، اما خرابی‌های ناشی از هجوم عراق و بر زمین ماندن شعارهای انقلاب به دلیل دفاع از کشور، بار بسیار سنگینی به روی دولت گذاشته بود. از این رو بود که سیاست های بازسازی مورد توجه دولت بعد از جنگ به ریاست جمهوری مرحوم آیتالله هاشمی رفسنجانی قرار گرفت. این یک گزینه ناگزیر بود.

اما در کنار این سیاست‌های تغییر اقتصاد دولتی و برخاسته از نهادگرایی که نقش دولت را پررنگ کرده بود، یک شیفت گفتمانی نیز در کشور در



جریان بود که با عنوان «توسعه بنیادین در همه ابعاد، اقتصاد و اجتماع و فرهنگ» ایران مورد توجه بود. سیاست‌هایی که با عنوان تعدیل اقتصادی و آزاد سازی قیمت‌ها به لایه‌های زیرین اجتماع و فرهنگ هم رسوخ کرده بود که شاید خیلی با شعارهای انقلابی سازگار نبود. در کنار این مسئله اما سیاست‌های موسوم به تعدیل اقتصادی هم نتوانست اقتصاد ایران را خیلی رونق بدهد و موجب تورم و ناپه سلامتی بسیار زیاد اقتصادی شد به صورتی که در سال ۷۴ با تورم ۵۰ درصدی مواجه بودیم. فیلم درباره این ماجراهاست با این روایت که در مقطع ۹ خرداد ۷۱ تا ۱۴ فروردین ۷۴ با دو شورش بزرگ در شهرهای مشهد و اسلامشهر روبه رو بودیم. شورش‌هایی که برگرفته از تحولات

مصطفی شوقی روزنامه‌نگار و پژوهشگر تاریخی است.احتمالاً به همین دلیل به سراغ کدوکاو در تاریخ و ثبت آن رفته است.او در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر در مورد تاریخ ایران گفته است: «تاریخ ایران در غیر افسانه‌سراییه‌ها و روایت‌هایی که منجر به سوء تفاهم می‌شود، قرار گرفته است. من در ساخت مستند با این ابهام مواجه شدم و سعی کردم‌به نوعی از تاریخ غیبارزدایی کنم که امیدوارم موفق شده باشم».

شوقی در اولین تجربه مستندسازی‌اش به سراغ زندگی و زمانه هویدا رفته بود. مستند هویدا به بررسی زندگی، زمانه و مرگ امیر عباس هویدا، باسابقه‌ترین نخست وزیر حکومت پهلوی می‌پردازد. او در مورد اهمیت پرداخت به امیرعباس هویدا در تحلیل صحیح اقدامات رژیم پهلوی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی گفته است:هویدا شخصیت خاص و مهمی در تاریخ تحولات حکومت پهلوی است. از این رو شناخت هویدا و فعالیت‌های او می‌تواند تصویر تقریباً روشنی از وضعیت کشور در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ارائه دهد.هویدا در گروه نخبگان غرب‌گرای کانون مترقی ایران رشد کرده بود. محفل کانون مترقی که بعدها در حزب ایران نوین متجلی شد در واقع محلی برای تزریق نسل نوین سیاستمداران ایران به حکومت و جایگزینی آن‌ها با اولیگارش‌ی سنتی و ریشه‌دار در عصر قاجار تبدیل شده بود. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این مستند، به گفته کارگردان قسمت‌های مربوط به زندانی شدن هویدا به دستور شاه و دادگاهی شدن او پس از پیروزی انقلاب است. در این بخش روایت‌های ناگفته وپژوای وجود دارد.



ا سینما و سینما/ زهره کهندل
ا مستند «شورش علیه سازندگی» با موضوع روایت بحران‌های اقتصادی و اجتماعی دهه هفتاد در مشهد و اسلامشهر به کارگردانی مصطفی شوقی اگرچه فرم جشنواره «سینماحقیقت» را پر کرد، اما به دلیل نیاوردن رأی هیئت انتخاب،

اقتصادی و سیاست‌های تعدیل اقتصادی بود. در این فیلم، نشان داده می‌شود که برای اولین بار بعد از پیروزی انقلاب، مردم نسبت به روند حاکم بر اقتصاد جامعه اعتراض می‌کنند. در این مستند، فیلم‌های منتشر نشده از شرایط آن روز، سخنرانی‌ها و روایت‌های کمتر صحبت شده، وجود دارد. ضمن اینکه در مورد واقعه مشهد و اسلامشهر، بسیار کم صحبت شده است. در واقع یک پرونده بسته محرمانه بود که در این فیلم سعی کردند این پرونده بسته محرمانه را بازگشایی کنم و دلایل این واقعه را مورد بررسی قرار دهم، چون موضوع برایم کلان‌تر از حادثه مشهد و اسلامشهر بود. معتقدم بودند که ترجیح دادند در بیان این روایت‌ها سکوت کنند و من این را ظلم به تاریخ و مردم ایران

حاشیه

نگاهی به دیگر آثار مصطفی شوقی

غبارزدایی از تصویر تاریخ معاصر

مصطفی شوقی روزنامه‌نگار و پژوهشگر تاریخی است.احتمالاً به همین دلیل به سراغ کدوکاو در تاریخ و ثبت آن رفته است.او در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر در مورد تاریخ ایران گفته است: «تاریخ ایران در غیر افسانه‌سراییه‌ها و روایت‌هایی که منجر به سوء تفاهم می‌شود، قرار گرفته است. من در ساخت مستند با این ابهام مواجه شدم و سعی کردم‌به نوعی از تاریخ غیبارزدایی کنم که امیدوارم موفق شده باشم».

شوقی در اولین تجربه مستندسازی‌اش به سراغ زندگی و زمانه هویدا رفته بود. مستند هویدا به بررسی زندگی، زمانه و مرگ امیر عباس هویدا، باسابقه‌ترین نخست وزیر حکومت پهلوی می‌پردازد. او در مورد اهمیت پرداخت به امیرعباس هویدا در تحلیل صحیح اقدامات رژیم پهلوی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی گفته است:هویدا شخصیت خاص و مهمی در تاریخ تحولات حکومت پهلوی است. از این رو شناخت هویدا و فعالیت‌های او می‌تواند تصویر تقریباً روشنی از وضعیت کشور در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ارائه دهد.هویدا در گروه نخبگان غرب‌گرای کانون مترقی ایران رشد کرده بود. محفل کانون مترقی که بعدها در حزب ایران نوین متجلی شد در واقع محلی برای تزریق نسل نوین سیاستمداران ایران به حکومت و جایگزینی آن‌ها با اولیگارش‌ی سنتی و ریشه‌دار در عصر قاجار تبدیل شده بود. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این مستند، به گفته کارگردان قسمت‌های مربوط به زندانی شدن هویدا به دستور شاه و دادگاهی شدن او پس از پیروزی انقلاب است. در این بخش روایت‌های ناگفته وپژوای وجود دارد.

می‌دانم. معتقدم هر مسئولی باید درباره عملکرد خودش ولی در دفاع از آن، سخن بگوید تا آن مبنای برای تکمیل روایت‌های تاریخی و بررسی عملکردهاباشد.

♦ **به دست آوردن آرشیهوهای آن زمان، آن هم شورش‌ی که جنبه امنیتی پیدا کرده بود، سخت نبود و چطور این تصاویر را پیدا کردید و اجازه انتشارش را یافتید؟**

تصاویر محدودی از شورش مشهد وجود دارد و با اینکه این تصاویر را دیدم اما هنوز محدودیت‌هایی وجود دارد. سعی کردم برای بیان تصویری این ماجرا، بر اساس روایت‌های مستند موجود، آن را بازسازی گرافیکی کنم.

♦ **چرا این فیلم را زمانی که مرحوم هاشمی رفسنجانی زنده بود، نساختید که روایت این شخصیت را هم در کار داشته باشید؟**

ما ساخت فیلم را از تابستان ۹۵ شروع کردیم؛ ایشان در آن زمان زنده بودند و متأسفانه در ادامه کار از حضورشان محروم شدیم، اما با برخی از نزدیکان و اعضای خانواده که صاحب روایت هستند، در این فیلم گفت‌وگو شده است. لحن فیلم به هیچ وجه علیه شخص آقای هاشمی رفسنجانی نیست. ما این دوره را روایت کردیم نه قضاوت؛ این فیلم را برخی از مدافعان و مخالفان دوره سازندگی دیده‌اند و نظر مشترک آن‌ها این است که این فیلم بی‌طرفانه ولی در عین حال در بیان روایت‌های تاریخی جدی است.

بزرگی بوده که داشت ایجاد می‌شد. روایت‌هایی در این فیلم وجود دارد که نشان می‌دهد مسئولان وقت هم منتظر چنین وقایعی بودند.

♦ **فکر نمی‌کنید که واکنش‌ها و ذهنیت‌ها به مستند «شورش علیه سازندگی» به این دلیل باشدد که مستند در شرایطی پخش شده که کشور با مشکلات اقتصادی مانند آن دوره، دست به گریبان است و ذهن‌ها به سمت همسان سازی این ادوار با یکدیگر بروود؟**

من در این مستند در همان بازه زمانی یعنی اواخر دهه شصت و اواسط دهه هفتاد متوقف شدم و مستند اصلاً درباره شرایط امروز نیست. این همسان سازی، ذهنیت غلطی است چون یک اتفاق تاریخی، علل زمانی و مکانی خودش را دارد که لزوماً در همان رخ زان داده است. شاید شباهت‌هایی بین دولت آقای هاشمی و آقای روحانی پیدا کنیم، اما لزوماً آنچه در آن دوران اتفاق افتاده، اکنون رخ نمی‌دهد.

با روایت‌های تاریخی که از دیروز صحبت می‌کنند و نتیجه‌گیری شان در زمان امروز است، مشکل دارم مثل اینکه مصدق با ظرفیت مقایسه شود در حالی که هر کدام میدان عمل متفاوتی دارند. یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های روایتگری تاریخی ما، همین مسئله است. من سعی کردم در همان زمان بمانم، هر کسی فکر می‌کند که من درباره امروز صحبت کردم، اشتباه می‌کند. من در این مستند پایم را از سال ۷۵ بیرون نگذاشتم و حواسم بود که همان دوره را مورد بررسی قرار دهم.

♦ **اصلاً روایت‌های تاریخی برای اینکه بازیبنی نسبت به رفتارها و عملکرد گذشته خودمان داشته باشیم و برای یادآوری ما که حافظه تاریخی خوبی نداریم، ضروری است؟**
باید از تاریخ درس بگیریم، نه به این معنا که آن را به همه ادوار تعمیم دهیم. یکی از بدشانسی‌های من در روند ساخت فیلم، اعتراضات مردمی در دی ماه سال گذشته بوددر حالی که شروع کار ما یک سال و نیم پیش بود شاید یکی از دلایلی که مستند «شورش علیه سازندگی» در جشنواره حقیقت اسمال نیست همین باشد که فیلم قربانی قضاوت‌های امروز و دیروزی شده است.

فکران زنگر

سینما و سینما

پنجشنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۷

۱۵ | ۵ ربیع الثانی ۱۴۴۰ | ۱۳ دسامبر ۲۰ | سال سی و یکم | شماره ۸۸۵۲ |

خبر

۶۵۰ هنرور جلوی دوربین «سرباز» رفتند



تسنیم: تعدادی از مقامات نظامی روز گذشته در پشت صحنه سریال «سرباز» حضور یافته و درباره اهمیت سریبازی رفتن سخن گفتند. سیدمهدی فرحی فرمانده قسارگاه مرکزی مهارت آموزی کارکنان وظیفه نیروهای مسلح و سردار موسی کمالی معاون نیروی انسانی وظیفه عمومی ستاد کل نیروهای مسلح چهارشنبه ۲۱ آذر به پشت صحنه سریال «سرباز» در پادگانی در پرندک رفتند در سکانس‌های سریال صحنه‌هایی از حضور جوانانی که قرار است برای انجام خدمت سربازی وارد پادگان شوند به کارگردانی هادی مقدم دوست ضبط شد. در این صحنه‌ها از حضور ۶۵۰ هنرور که ۴۰۰ نفر آن‌ها با همکاری ارتش حضور یافته‌اند بهره گرفته شد.فرحی در جلسه‌ای با عوامل سریال بیان کرد: این خوب است که بگوییم افراد به سربازی آمدند و زندگی‌شان تغییر کرد.

روایت اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق در مستند «به نام خلق»

مهر: مجموعه مستند تلویزیونی «به نام خلق» اثر ایمان گودرزی در شبکه سوم سینما پخش خواهد شد.

به نقل از روابط عمومی سازمان سینمایی حوزه هنری، مجموعه

مستند تلویزیونی «به نام خلق» که به روایت اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق از ابتدای شکل‌گیری تا امروز آن می‌پردازد از شنبه ۲۴ آذر ه‌رشب ساعت ۱۸ از شبکه سوم سینما پخش خواهد شد.

این مجموعه مستند ۲۸ قسمتی به کارگردانی و تهیه‌کنندگی ایمان گودرزی، تصویربرداری احمد گودرزی، وحید نجف‌زاده، نویسندگی سیدحامد قریشی؛ گویندگی داود نماینده و تدوینگری کوروش نمازی است. این مستند که تولید آن ۲ سال زمان برده است محصول مشترک مرکز مستند سوره حوزه هنری و بسیج سازمان صدا و سیماست.

«سعید آقاخانی» سریال «ن.خ.ر» را برای نوروز می‌سازد

مهر: سریال نوروزی شبکه یک سینما به تهیه‌کنندگی مهدی فرجی شنبه ۲۴ آذر در اطراف تهران کلید می‌خورد.

«ن.خ.» نام سریال طنز به کارگردانی سعیدآقاخانی است که نوروز ۹۸ از شبکه یک سینما پخش می‌شود. به گفته مهدی فرجی، فیلمنامه این سریال به قلم امیر وفاپی به نگارش برآمده است و علی صادقی، حمیدرضا آذرنگ، سعیدآقاخانی، هومن حاجی‌الهدایی، سیاوش مفیدی، فریده سپاه منصور، نجمه نظام دوست و سیروس میمنت درآن ایفای نقش می‌کنند. این تهیه‌کننده اظهار کرد: بسزودی بازیگران دیگری به این مجموعه اضافه خواهند شد. مجموعه تلویزیونی «ن.خ.» کاری از گروه فیلم و سریال شبکه یک سیماست که در ۴ قسمت ۵۰ دقیقه‌ای برای پخش در ایام نوروز ۹۸ تولید می‌شود.

ساخت سریال رضانی «الف و وژه» به کمال تبریزی رسید

سینماپرس: به دنبال انصراف تهیه‌کننده و کارگردان مجموعه تلویزیونی «الف و وژه»، ساخت این سریال به «کمال تبریزی» سپرده شد.

سریال «الف و وژه» به کارگردانی محمدرضا هنرمند، درباره واگذاری این سریال به گروهی دیگر گفت: از ابتدا قرار بود تا سریال «الف و وژه» را به همراه آقای هنرمند تولید کنیم، اما از آنجایی که سازمان صداوسیما تمایل داشت که تا این سریال در رمضان ۹۸ پخش شود ما از تولید انصراف دادیم. وی ادامه داد: آقای کمال تبریزی و محمد مسعود کارگردانی و تهیه‌کنندگی این سریال را به عهده دارند.

تهیه‌کننده سریال «دهنه» با اشاره به دلیل این واگذاری بیان داشت: طبق فیلمنامه‌ای که دو سال درگیر آن بودیم حداقل زمان برای تولید «الف و وژه» یک سال تخمین زده شده بود و ما نمی‌توانستیم در مدت زمان کمتری چنین کاری با چنین پروداکشنی را به تولید و پخش برسانیم. تقوایی در ادامه افزود: هدف تولید کار با کیفیت و خوب و در شأن مخاطب تلویزیونی است و برای ما فرقی ندارد که کدام گروه و کدام سازنده این سریال را می‌سازد. کما اینکه کمال تبریزی بهترین گزینه برای کارگردانی این «وژه» است.

لوکیشن اصلی، قصری مربوط به زمان امیرنصر سامانی در قرن ۴ هجری است که در باغی حوالی کرج ساخته شده است و تمامی لوکیشن‌ها در تهران و اطراف تهران هستند. «الف و وژه» سه بازیگر اصلی دارد که هر سه مرد هستند و با اینکه مرد محور نیست، اما سوزه کار طوری است که با ایجاب می‌کند کاراکترهای اصلی مرد باشند. این سریال زاییده تخیل نویسنده است و در زمان حال اتفاق می‌افتد، اما سوزه یک گراندی در تاریخ دارد که مخاطب را با فلش بکی به گذری تاریخی می‌برد. ژانر سریال نیز کمدی است.

«الف و وژه» به نویسندگی حامد افضلی سریالی ۲۶ قسمتی است که قرار است رمضان ۹۸ از شبکه یک سینما پخش شود.

«سعیدابوطالب» و یک رئالیتی‌شوی دیگر

مهر: یک مجموعه رئالیتی‌شو به تهیه‌کنندگی سعید ابوطالب برای پخش در نوروز ۹۸ از شبکه یک سینما تولید می‌شود.

«۱۰ روز تمام» عنوان مجموعه‌ای است که با طراحی سعید ابوطالب در ابعاد بین‌المللی ساخته خواهد

شد. این کار در حوزه فرهنگ و هنر قرار دارد و بازیگران به نام کشورهای مختلف در آن حضور خواهند داشت. ۱۰۰ روز تمام، قرار است در ایام عید نوروز از شبکه اول سیما روی آنتن برود.

بازتاب

کنایه مستند سازان حوزه مقاومت از بی توجهی مسئولان

مگر ما چند مستند ساز بحران داریم؟!



و کسانی که در آن کار می‌کنند جان و مال و زندگی و سلامتی شان را پای آن می‌گذارند و روا نیست که اینطور با بی مهری مواجه شوند. کارگردان مستند «لعل بدخشان» تأکید کرد: ما با دغدغه شخصی مان کار نمی‌کنیم و هیچ حمایتی نمی‌شویم! این نیروی عشق و علاقه است که ما را به این سمت و سو می‌کشاند ما به جای سلاح دوربین‌های مان را روی دوش مان می‌گذاریم و روانه میدان‌های نبرد می‌شویم و کمترین چیزی که از مسئولان می‌خواهیم این است که از ما و از مستندهای بحران حمایت ویژه و کافی داشته باشند.

♦ **برجی: آثار استراتژیک در سینمای مستد جایی ندارد**
رضا برجی عکاس و مستندساز کشور همزمان با برگزاری جشنواره سینماحقیقت گفت: آثار استراتژیک در سینمای مستند جایی ندارند ما چند سال است با مرتباً با مستندهای مثلاً اجتماعی روبه رو هستیم که تنها هدفشان سیاه نمایی از وضعیت جامعه و کشور است و یا مستندهایی که با پارادوکس عجیب اوضاع کشور را گل و بلبل نشان می‌دهند! در این میان جای آثار ارزشی بسیار خالی است و مضامین مهمی همچون: تفکیری‌ها، داعشی‌ها، اقتصاد مقاومتی، برج‌سام و جایی در میان تولیدات ندارد.

کارگردان مستند «سواحل اشک و زیتون» در گفت‌وگو با



خبرنگار سینماپرس افزود: مسئولان فرهنگی و سینمایی متأسفانه هیچ نگاه و توجهی به موضوعات ارزشی و استراتژیک ندارند؛ مدت هاست ما نه شاهد تولید آثار ارزشمند استراتژیک در سینمای مستند هستیم و نه هیچ تقدیر و قدردانی از پدیدآورندگان این آثار صورت می‌گیرد؛ مسئولان نه بودجه‌ای برای تولیدات ارزشمند اختصاص می‌دهند و نه هیچ نظارتی بر عملکرد اشتباه آن‌ها وجود دارد.

برجی سپس با بیان اینکه اگر احیاناً یکی دو فیلم در این حوزه تولید می‌شود تمام سرمایه آن توسط خود اشخاصی تأمین می‌شود که دغدغه این موضوعات را دارند، اظهار داشت: این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که در پنتاگون دفتری وجود دارد مخصوص هالیوود؛ در واقع همکاری بسیار نزدیک و قابل تأملی بین هالیوود و پنتاگون وجود دارد به نحوی که هر کاری را که پنتاگون می‌خواهد در دنیا انجام دهد قبل از آن هالیوود با تولید فیلم زمینه آن را فراهم آورده است، اما در کشور ما چنین اندیشه و بینشی وجود ندارد و سیاست مسئولان ما به پایه افعال است و بس! در واقع نگاه مسئولان فرهنگی و سیاسی کشور کلاً بدون استراتژی است.

کارگردان مستند امادرن صبرنیتسا، خاطرنشان کرد:

این موجب تأسف است که بنده و امثال بنده برای

سینمای مستند فیلم‌هایی را ساختیم که با نامهربانی و

عدم استقبال از سوی آن‌ها مواجه شده، فیلم‌هایی که

